

# صد صفحه‌ای که شریعتی به نمایش نامه افزود

چند پرده از آشنایی با علی شریعتی و فعالیت در حسینیه‌ار شاد

بار پای سخنرانی سه‌ساعت‌ا و هم نشستام- حسینیه‌ار شاد و سخنرانی‌های شریعتی به گمشده‌ای می‌مانست که بعد از سال‌ها پینا که بود، به دلیل تعلق به خانواده روحانی و دغدغه‌های مذهبی و اجتماعی‌ای که داشتیم، در سخنرانی‌های مذهبی زیادی شرکت کرده و پای حرف علمای چون مطهری و محمدتقی جعفری نشسته بودم اما شریعتی با همه آن‌ها متفاوت بود. تصویری که از صدر اسلام ارائه می‌داد با آن چه تا آن زمان می‌دانستیم متفاوت بود. آیاتی که از قرآن استخراج می‌کرد با آن بیان محکم و رسایش، در ذهن می‌نشست. برخی آیات را اولین بار از شریعتی شنیدم. آیاتی که بعدها در جریان انقلاب اسلامی و پس از آن الهام‌بخش بسیاری از حرکت‌ها بود. «فقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط...» (حدید، ۲۵): «ولکن مکرم أمة یدعون الی الخیر و یأمنون بالمعروف و ینهون عن المنکر و أولیک هم المفلحون» (آل عمران، ۱۰۴). در انتهای سخنرانی هایش دعا می‌خواند، و بی‌اغراق مو بر بندم سیخ می‌شد. جادوی کلام او بی‌مانند بود. عجیب نبود که دستگاه‌های چاپ و پلی‌کپی حسینیه‌ار شاد بیست و چهار ساعته در حال تکثیر متن سخنرانی‌های او بودند.

## ۳

به واسطه رابطه نزدیک محمدعلی نجفی و یک دوست دیگر مشهورم یا یاد دکتر، روابط من هم با ایشان بیش تر شد. دیگر تنها مستمع سخنرانی‌های او در حسینیه‌ار شاد نبودم و به حلقه نزدیکانش راه یافته بودم. روز‌ها می‌خوانید و شب‌ها کار می‌کرد. یک بار که با محمدعلی نجفی به خانقاه رفتیم ساعت و رویمان یازده شب بود. تمام آن شب را با دکتر به بحث و تبادل نظر از هر دری پرداختیم. شریعتی در گفت‌وگو با جوانان انعطاف خاصی داشت. وقتی به او می‌گفتم: فلان نظر شما این ایرادات را دارد یا توضیح می‌داد



**روزی که متن نمایش نامه سپردار**  
 ربه شریعتی دادیم، نگاهی کرد و گفت می‌خوانم و نظر مرا می‌گویم. متنی که به او دادیم صد صفحه بود. فردای آن روز شریعتی آمد و نه تنها کل متن صد صفحه‌ای را اصلاح کرده بود، بلکه نزدیک به صد صفحه در عرض ۲۴ ساعت نویسه و به نمایش نامه اضافه کرده بود.

بعلاظهر جمعه بود مطابق معمول روزهای پنج‌شنبه و جمعه در پیاده‌روی خیابان گوروش (دکتر شریعتی کنونی) مقال حسینیه‌ار شاد ایستاده و منتظر بودم که دکتر شریعتی برای سخنرانی به حسینیه‌ار شاد بیاید. سالن داخل حسینیه لبریز از جمعیت بود. مستمعین یکی دو ساعته بود که منتظر آمدن سخنران بودند. ساعت شروع سخنرانی دکتر در حسینیه‌ار شاد معمولاً دو بعد از ظهر اعلام می‌شد اما به یاد ندارم که جلسه روزتو از چهار عصر شروع شده باشد. دکتر معمولاً دیر به سالن سخنرانی می‌رسید. دلایل مختلفی را برای این کار دکتر برمی‌شمردند. مثلاً می‌گفتند دکتر عسکری کار هستند حسینیه‌ار شاد می‌آید تا کسانی که واقعا پای کار هستند برای سخنرانی حاضر شوند. آن روز هم دکتر دیر کرده بود. منتظر ایستاده بودم که شخصی به سمت آمد و ماجرای جالبی را تعریف کرد. راننده وانت بود. می‌گفت شب قبل، فردی را به مقصد حسینیه‌ار شاد سوار وانتش کرده و در راه نامی را نوشته از شریعتی بد گوئی کرده است. مسافر در جواب از او پرسیده آیا تاکنون شریعتی را دیده‌ای و به حسینیه‌ار شاد پای صحبت او رفتی؟ راننده وانت که تا به حال نه شریعتی را دیده و نه چیزی از او خوانده و شنیده بود، می‌گفت که حرف آن مسافر تکلم داد و امروز به حسینیه‌ار شاد آمدم تا ببینم شریعتی چه می‌گوید. او می‌گفت که پس از پیاده شدن آن مسافر، متوجه شده‌ام است که مسافرش خود علی شریعتی بوده و حالا منتظر بود که شریعتی را ببیند و از او خلاصت طلبد.

## ۲

آشنایی من با حسینیه‌ار شاد به سال ۱۳۴۷ و پیش از یازده سالن پای دکتر شریعتی به حسینیه‌ار شاد می‌گردد. بعد از پایان دوران دانشجویی از نظام محافل مذهبی تهران حفظ کرده بودم. از جمله این محافل حسینیه‌ار شاد و مسجد جلیل بودند. وقتی دکتر سلسله سخنرانی‌هایش را در حسینیه‌ار شاد آغاز کرد دیگر پای ثابت حسینیه‌ار شاد شدم. محل کارم در قزوین بود اما خود را مقید کرده بودم که آخر هفته‌ها به تهران بیایم و پای صحبت دکتر بنشینم. در وقت آمدن به حسینیه‌ار شاد البته تنها نبودم. دوستان مثل محمدعلی نجفی، فخرالدین انور، میر حسین موسوی و محمد بهشتی نیز پای ثابت سخنرانی شریعتی بودند. بالای هشتاد درصد از مخاطبان سخنرانی‌های شریعتی جوانان بودند. طبقه بالای سالن اصلی حسینیه‌ار شاد به بانوان اختصاص داشت و طبقه پایین آقایان می‌نشستند. جلسات سخنرانی از چهار که آن‌جا تکلیکی در کار نبود. جلسات سخنرانی از چهار عصر با آمدن شریعتی شروع می‌شد اما ساعتی برای پایان آن مشخص نبود. زیر دو ساعت سخنرانی نمی‌کرده و یک



سید مصطفی هاشمی طباطبائی

یامی پذیرفت. صبح شده بود؛ دکتر وضو گرفت و می‌خواست به نماز بایستد. به شوخی گفتم: آقای دکتر شما مگر نماز هم می‌خوانید. شریعتی جواب داد: بله. گاهی از این ریاکاری‌ها هم می‌کنیم. آن زمان، تندترین حرف‌ها و اتهامات علیه شریعتی در برخی محافل مطرح بود.

## ۴

اواخر کار حسینیه‌ار شاد، به این فکر افتادم که به نیست برنامه حسینیه‌ار شاد قدری تغییر کند و تنها محدود به سخنرانی نباشد. تا آن زمان برخی نمایش‌ها به صورت مونولوگ در حسینیه‌ار شاد پیش از سخنرانی دکتر شریعتی انجام شده بود. مثلا پرویز خرسند و محمدرضا شریعتی نیای چهار ده‌ساله مونولوگ‌هایی اجرا کرده بودند. اما ابتکار محمدعلی نجفی این بود که در حسینیه‌ار شاد تئاتر اجرا شود. او و فخرالدین انور دست‌اندر کار اصلی شدند. دکتر علاقه‌ی عجیبی به اسطوره‌سازی داشت و با توجه به پایه اصلی پروژه شریعتی یعنی مذهب شیعه، نجفی نمایش‌نامه‌ای به نام سپردار بر اساس مبارزات این گروه در خراسان با مغول‌ها نوشت. روزی که متن نمایش نامه را به شریعتی دادیم، نگاهش کرد و گفت می‌خوانم و نظر مرا می‌گویم. متنی که به او دادیم صد صفحه بود. فردای آن روز شریعتی آمد و نه تنها کل متن صد صفحه‌ای را اصلاح کرده بود، بلکه نزدیک به صد صفحه در عرض ۲۴ ساعت نوشته و به نمایش نامه اضافه کرده بود. با متنی که شریعتی به ما داده بود تعریف و تشریح کردیم. کارگردان نجفی بود. من نقش قاضی شراع را بر عهده داشتم. نقش شیخ حسن جوری را امیر محمود موسوی بر عهده داشت. و به این ترتیب پنجم آبان ۱۳۵۱ با هیجان زیاد اولین اجرای تئاتر سپردار را در زیرزمین حسینیه‌ار شاد روی صحنه بردیم. استقبال خوبی شد. امیدوار بودیم که تا یک ماه بتوانیم سپردار را در حسینیه‌ار شاد اجرا کنیم. اما تصورمان خوش‌بینانه از کار درآمد. در کمال ناباوری شب بعد وقتی برای دومین اجرا به حسینیه‌ار شاد رفتیم، جلوی در تعداد زیادی پاسان را دیدیم. حسینیه‌ار شاد تعطیل شده بود. باید هر چه زودتر آن‌جا را ترک می‌کردیم. این یک دستور بود. **■**

### یادداشت:

۱. بعدها که با شریعتی بیش تر آشنا شدم، می‌پردم که این تاخیر عمدی نیست زیرا که شاید به خاطر گرفتاری‌های ذهنی‌ای که داشت، خیلی تر قید ساعت و قرار نبود و حال و هوای ذهنی‌اش نداشت. خاطر ما است که برای در مشهود بودم. یکی از دوستان خبر داد که دکتر شریعتی با خانواده‌اش از مشهد عازم تهران آمد و خوب است برای پدر ایشان به ایستگاه قطار برویم. به ایستگاه رفتیم و آن‌جا همسردکتر شریعتی، خانم پرواز شریعتی، ضوی را دیدیم که منتظر ما ایستاده بودند. درین روز دکتر شریعتی منتظر شدیم. ساعت حرکت قطار نزدیک بود و دکتر هنوز نیامده بود. هم‌نگران بودیم. سیر آخر در ست در لقطاتی که قطار در حال حرکت بود دکتر شریعتی خودش را با عجله به قطار رساند و رفت.